

اسرار افغانستان



از تجزیه مراکز قدرت موجود تا نظم نوین جهانی

خروج شتابزده نیروهای آمریکایی از افغانستان، سقوط آنی رژیم آمریکایی، سلسله انفجارها در میدان هوایی کابل حلقه‌های بهم پیوسته یک زنجیره واحد عملیات ایجاد هرج و مرج در فضای مناطق پر تنش جغرافیای سیاسی هستند. لازم به یاد یادآوری است، که افغانستان با چین، هند (جامو و کشمیر)، پاکستان، ایران و همچنین سه جمهوری آسیای میانه اتحاد شوروی سابق هم‌مرز است.



رسانه‌های آمریکایی انفجارهای فرودگاه کابل را با مرگ عجیب کریس استیونس، سفیر آمریکا در بنغازی لیبی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲ مورد مقایسه قرار دادند. مرگ سفیر را با خروج آمریکایی‌ها از لیبی برخلاف «خواست» «بازها» توضیح دادند. در آن زمان، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا در رأس «بازها» قرار داشت.

تاریخ هشت سال بعد، هنگامی تکرار شد که **فرد کاگان**، معمار راهبرد نظامی ایالات متحده آمریکا در عراق، سردبیر پورتال «تهدیدهای انتقادی - *Critical Threats*» (سخنگوی اطلاعات نظامی)، با عصبانیت خواستار «تمدید مأموریت در افغانستان» شد. پس از انفجارها در میدان هوایی کابل، صدای کسانی که مایل به ادامه جنگ تا پیروزی نهایی بودند، خاموش شد.



درک اینکه چرا خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان با چنین تلفات زیاد همراه شد، دشوار است. می‌توان فرض را بر این گذاشت که «اثر تلفات» باید باعث تغییر مرکز ثقل عملیات‌های آمریکا در این منطقه از نیروهای آمریکایی به نیروهای «نیابتی» شده است.



پاکستان یکی از بازیگران برنده در به قدرت رسیدن طالبان است (طالبان در فدراسیون روسیه ممنوع است). روزنامه هندو [روزنامه انگلیسی زبان هند] می‌نویسد: «تصرف کابل توسط طالبان را می‌توان موفقیت راهبرد بلند مدت نخبگان نظامی پاکستان دانست». به باور این روزنامه، هدف پاکستان عبارت است از نظارت بر «عمق استراتژیک» از خط موسوم به خط دیورند در افغانستان تا «فضای اسلامی» در ایالت جامو و کشمیر هند. این روزنامه هندی در ادامه می‌نویسد: «ارتش و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) طالبان را به یک نیروی نظامی کارآمد تبدیل کرده‌اند». لازم به ذکر است که درست یک روز پس از ورود طالبان به کابل، عمران خان، نخست وزیر پاکستان گفت: «از افغان‌هایی که غل و زنجیر برده‌داری را پاره می‌کنند، استقبال می‌کند».



ترکیه و قطر نیز دو متنفع دیگر از به قدرت رسیدن طالبان هستند. اکنون نیروهای شرکت نظامی خصوصی ترکیه مسئولیت تأمین امنیت فرودگاه کابل را بر عهده خواهند گرفت. هیچ ارتش خارجی دیگری در خاک افغانستان حضور نخواهد داشت. این فرودگاه توسط ترکیه و قطر اداره خواهد شد.

رابرت دی کاپلان، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی، نویسنده کتاب‌های «انتقام جغرافیا» و «بادهای موسمی»، خروج ایالات متحده از افغانستان را با این ادعا توجیه می‌کند، که آنچه در آنجا اتفاق افتاد، از نظر ژئوپلیتیک اهمیت چندانی ندارد. کاپلان استدلال می‌کند که «اکنون ایالات متحده به طرز قابل اعتمادی بر عرصه ژئوپلیتیک نظارت می‌کند، مهم نیست که چین و دیگران چه می‌گویند و چه می‌کنند».

با این حال، جف هادسون، که زمانی ریاست شعبه افغانستان آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا را بر عهده داشت، به خطر تصرف افغانستان، یعنی مرکز تاریخی منطقه تاریخی خراسان بزرگ توسط طالبان اشاره می‌کند (خراسان بزرگ شامل بخش‌هایی از سرزمین‌های ایران، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان می‌باشد). چندین سال است که شبه‌نظامیان «ولایت خراسان» ممنوع در روسیه، به ایجاد مرکز «خلافت اسلامی جهانی» در آنجا مشغول هستند.



هادسون می‌نویسد، که با بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، مرحله خطرناک‌تری از مناقشات منطقه‌ای آغاز می‌شود. زیرا، طالبان امروز «پس از ۲۰ سال مبارزه، نسبت به یک نسل قبل خود خشمگین‌تر، خشن‌تر، متعصب‌تر و با تجربه‌تر شده اند...». او پیش‌بینی می‌کند که جهاد به شش همسایه افغانستان (خراسان بزرگ تاریخی) «از ایران تا قرقیزستان» گسترش یابد. سرلشکر گرشون هاکوئن، عضو ارشد مرکز مطالعات راهبردی بگین سادات اسرائیل در جنب دانشگاه بار ایلان تأکید می‌کند، که «پیروزی طالبان، پیروزی عقیده است» و می‌تواند الهام‌بخش اسلام‌گرایان در سراسر جهان باشد. او می‌نویسد: «این رویداد خون تازه‌ای در رگ‌های جهاد جاری می‌کند و نتایج آن در همه جا قابل مشاهده است».

مارتین ون کرولد، تحلیلگر نظامی اسرائیلی معتقد است، که در شرایط برآمد جنبش‌های مذهبی افراطی، اقدام نظامی مستقیم علیه چنین شبه‌نظامیان بی‌تاثیر است. وی در مقاله خود تحت عنوان «کشتن شبه‌نظامیان، چرخ دنده ضامن‌دار داروین را رها می‌کند و مؤثرتر می‌سازد»، تکامل جهاد اسلامی را با فرایندهای تکاملی طبیعت زنده قیاس می‌کند. چرخ دنده ضامن‌دار داروین (چرخ دنده‌دار، که فقط در یک جهت می‌چرخد) به تعبیر وان کرولد، سازوکار تولید مثل بی‌رویه جنگجویان را راه‌اندازی می‌کند؛ جای جان‌باختگان متعصب را هزاران نفر جدید می‌گیرد.

لازم به ذکر است، که هراچیا آرزومانیان، تحلیلگر نظامی ارمنی، تمام این فرایندها را، یعنی جهاد و «پاندمی» را **دو تیغه یک قیچی «استراتژی بزرگ غرب»** ارزیابی می‌کند. او می‌نویسد: «جهادگران و جهاد قرن ۲۱، ابزارهای نامنظم جهانی برای طراحی مراکز قدرت هستند. آن‌ها نه یک ابزار جراحی، بلکه یک ابزار «کشتار جمعی» مؤثرتر از سلاح هسته‌ای هستند و هدف، واسازی تعدادی از مراکز قدرت موجود و ایجاد نظم جهانی جدید می‌باشد. از این نظر، جهاد بعنوان مکمل کووید، یکی دیگر از ابزارهای نامنظم کشتار جمعی در قرن ۲۱ است.

ولادیمیر پراخواتیلوف (VLADIMIR PROKHAVATILOV)

بی‌نوشت:

در رابطه با وقایع اخیر افغانستان، بنظر می‌رسد هر کسی باید به پرسش‌های زیر پاسخ بجوید:

۱- مسئله تغییر طالبان (موضوع بحث بسیاری‌ها)، که حتی قبل از تصرف کابل توسط طالبان و بدون اینکه به هیچ اقدام سیاسی یا اجتماعی دست بزنند، توسط کدام مرکز یا بنگاه خبری مطرح شد؟ چرا و با چه هدفی دیگران آن را پی گرفتند؟

۲- در حالی که آمریکا و بیش از ۵۰ متحد ناتویی و غیرناتویی آن علاوه بر اینکه در مدت ۲۰ سال اشغال افغانستان با هیچ مقاومت جدی مواجه نشدند یا درگیر هیچ جنگ جبهه‌ای نشدند و با طالبان همواره در تماس و در حال مذاکره بودند، چرا و بر چه اساسی خروج خودخواسته نیروهای آمریکایی از افغانستان، بلافاصله شکست و فرار آمریکا تعریف شد؟ شکست در مقابل کدام نیروی مقاومت و در کدام جبهه جنگ؟ حتی سخیف‌تر از این، برخی‌های سقوط کابل را برابر با سقوط سایگون دانستند. یعنی، تلاش کردند مذاکره و توافق طالبان و آمریکا را هم‌تراز با نبردهای بی‌امان ویت‌مین‌ها و ویت‌کنگ‌ها علیه دشمن متجاوز قرار دهند. چرا، به چه دلیل و به چه حقی؟

ا. م. شیری

۲۳ شهریور- سنبله ۱۴۰۰

منابع:

<https://www.fondsk.ru/news/2021/09/10/afganskije-tajny-54429.html>

<https://eb1384.wordpress.com/2021/09/14/اسرار-افغانستان/>